

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۵ _ بخش دوم _ اراده و مشیت الهی
تاریخ: ۱۹ آذر ۱۳۹۹
مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۲
جریان حضرت آدم
جلسه: ۲۴

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

ما در جلسه گذشته عرض کردیم حق در توجیه مخالفت آدم با نهی الهی کدام است و همچنین اشاره کردیم که بنا به گفته مرحوم علامه طباطبائی، آنچه در جریان حضرت آدم اتفاق افتاد، در واقع مشیت الهی و قضای حتمی خداوند تبارک و تعالی بوده که در عین اینکه آدم از اکل آن شجره منع و نهی شده بود، در عین حال مخالفت کند. چون اساساً آدم برای این خلق شده که در زمین باشد و از این مسیر به مقام قرب برسد. یعنی کأن این ماجراها و وردش به بهشت و مخالفتش، معبری بوده برای ورود آدم به زمین و بازگشت او به زمین.

روایات پیرامون اراده و مشیت الهی در جریان حضرت آدم

عرض کردیم برخی از روایات به این معنا دلالت می‌کند و من چند روایت را می‌خوانم و بعد توضیحی درباره روایات خواهیم داد.

عن ابی الحسن (علیه السلام) إن لله إرادتين و مشيتين، إرادة حتم و إرادة عزم. ینهی و هو یشاء و یأمر و هو لا یشاء. أ و ما رأیت أنه نهی آدم و زوجته أن یأکلا من الشجرة و شاء ذلك و لو لم یشأ أن یأکلا لما غلبت مشیتها مشیة الله و أمرَ إبراهیم أن یدبِحَ اسحاق (که البته در بعضی از نسخه‌ها اسماعیل آمده) و لم یشأ أن یدهبه و لو شاء لما غلبت مشیة إبراهیم مشیة الله.^۱

بر اساس این روایت خداوند تبارک و تعالی دو اراده و مشیت دارد. اینکه او دو اراده و مشیت دارد یعنی چه؟ می‌گوید یکی اراده و مشیت حتمی است و دیگری اراده و مشیت عزمی. ینهی و هو یشاء؛ نهی می‌کند ولی می‌خواهد. ینهی می‌شود اراده. و هو یشاء می‌شود مشیت. من توضیح خواهم داد که مسئله اراده و مشیت چیست و فرق بین این‌ها چیست. پس وقتی نهی می‌کند، یعنی اراده تشریحی او بر عدم تحقق قرار گرفته. و هو یشاء، یعنی می‌خواهد، یعنی مشیت و خواسته او این است که بشود. اراده تشریحی این است که نشود، مشیتش این است که بشود. و یأمرُ و هو لا یشاء، گاهی امر می‌کند ولی نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد. اراده تشریحی اش به شدن است در حالی که مشیت و خواسته اش نشدن است.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲، حدیث ۱۲۰. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۲، حدیث ۱۰.

برای هر دو مثالی می‌زند؛ ا و ما رأیتَ مثال برای مورد اول است که ینهی و هو یشاء که خداوند تبارک و تعالی آدم و همسرش را نهی کرد از خوردن از آن درخت. یعنی اراده تشریحی اش به این تعلق گرفت که این کار را نکنند چون نهی کرد.

و شاء ذلک، یعنی نهی کرد اما در عین حال می‌خواست اینچنین بشود. و اگر خداوند نمی‌خواست که آن‌ها از این درخت بخورند، قطعاً مشیت و خواسته آن دو بر مشیت و خواسته خداوند غالب نمی‌شد. خدا می‌خواست بخورند، اگر او نمی‌خواست، آن‌ها هم نمی‌توانستند بخورند.

و أمرَ ابراهیم مثال برای مورد دوم است که أمر و یشاء. و أمر ابراهیم یعنی خداوند به او امر کرد که اسحاق یا اسماعیل را ذبح کند، اما مشیت او بر این تعلق گرفت که ذبح نشود و اگر خدا می‌خواست که بشود، قطعاً مشیت و خواسته ابراهیم بر مشیت و خواسته خداوند غالب نمی‌شد. می‌گوید ینهی و هو یشاء؛ دقیقاً دارد از دو چیز سخن می‌گوید. یا أمر و هو لا یشاء.

بحث اراده و مشیت خداوند از بحث‌های بسیار مهم و محل اختلاف بین اندیشمندان اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم است. در فلسفه، در کلام، در اصول بحث‌های زیادی پیرامون اراده و مشیت صورت گرفته و بحث‌های مهم دیگری هم در واقع به تبع این بحث‌ها پدید می‌آید. یعنی بعضی از مسائل مهم هم متوقف بر این مسئله است. مسئله جبر و اختیار از مسائلی است که در ذیل مسائل مربوط به اراده و مشیت واقع می‌شود.

اگر ما بخواهیم همه انظار را مطرح کنیم، مبحث طولانی می‌شود. ولی بعضی این دو را یکی دانستند و گفته‌اند که اراده و مشیت یکی‌اند. و برخی هم این‌ها را متفاوت دانستند و گفته‌اند این‌ها یکی نیستند.

در مورد اراده و تقسیمش به اراده تکوینی و تشریحی، باز آنجا هم تقریباً بحثی نیست و روشن است که خداوند یک اراده تکوینی دارد و یک اراده تشریحی. اراده تشریحی خداوند همین امر و نهی او است. اما در مورد مشیت بحث است که آیا مشیت هم بر دو قسم است؟ یعنی ما یک مشیت تکوینی داریم و یک مشیت تشریحی کما ذهب إلیه بعض؟ اما بسیاری بر این عقیده‌اند که مشیت عمدتاً به همان مشیت تکوینی معنا می‌شود. ما مشیت تشریحی نداریم. مشیت بیشتر در تکوینیات است اما اراده هم تکوینی دارد و هم تشریحی.

اگر ما تقسیم مشیت و به تکوینی و تشریحی را بپذیریم، بحث مشکل‌تر می‌شود که فرق اراده مشیت تکوینی و اراده تکوینی چیست؟ فرق بین مشیت تشریحی و اراده تشریحی چیست؟ این بحث‌هایی است که پیش می‌آید. البته این‌ها همگی مبتنی بر این است که بین این‌ها فرق قائل شویم و الا اگر بین این‌ها فرقی نگذاشتیم کما ذهب إلیه کثیر من المتکلمین، دیگر این بحث‌ها پیش نخواهد آمد.

آنچه که ما در این مقام باید به آن پردازیم (با توجه به آنچه که در روایات آمده و روایات هم زیاد و متفاوت است)، این است که به استناد بعضی از روایات می‌توانیم بگوییم که کأن یک رابطه طولی بین این‌ها است. به این معنا که هر کاری که

از خداوند سر می‌زند در واقع بعد از تعلق علم خدا به آن، مشیت خداوند به آن تعلق می‌گیرد و بعد خداوند اراده می‌کند، آنگاه حد و اندازه آن را در نظر می‌گیرد و سپس قضا و حکم حتمی و امضای خداوند محقق می‌شود. البته این بعدیت، بعدیت رتبی است. در مورد خدا اصلاً معنا ندارد تفکیک بین این امور. مثلاً بخواهیم بین اراده و علم خدا تفاوتی قائل شویم. عینیت این شئون و صفات با ذات اقتضا می‌کند که این‌ها با هم باشند. این بعدیتی که ادعا می‌شود در واقع یک بعدیت رتبی است.

وقتی ما می‌گوییم مشیت خدا مقدم است بر اراد و اراده مقدم است بر تقدیر و تقدیر مقدم است بر قضا، این حکایت از یک رابطه طولی بین این‌ها می‌کند. هر چیزی که بخواهد در این عالم محقق شود از این مسیر است، یعنی مسیری که اجزایش بعدیت زمانی نسبت به یکدیگر ندارند بلکه این نسبت باید بین این امور محقق شود. برخی روایات هم بر این تاکید کردند.

روایت معلی بن محمد

از جمله روایتی که از معلی بن محمد وارد شده که *سُئِلَ الْعَالِمُ*، از امام سوال شد که خدا چگونه می‌داند؟ علم خدا چگونه است؟ تعبیر امام این است: *يَعْلَمُ بِشَاءٍ يَرِيدُ يَقْدَرُ فَقَضَى*. می‌داند، می‌خواهد، اراده می‌کند، مقدر می‌سازد و حکم صادر می‌کند و امضاء می‌کند. سپس می‌فرماید امضا می‌کند آنچه را که حکم کرده است و حکم کند آنچه را که مقدر ساخته و مقدر کند آنچه را که اراده کرده. بنابراین از علم او مشیت، و از مشیتش اراده و از اراده اش، تقدیر و از تقدیرش حکم، و از حکمش امضا بر می‌خیزد. علم او بر مشیتش مقدم است، مشیت مقدم بر اراده. اراده مقدم بر تقدیر، تقدیر هم مقدم بر قضا و بعدش هم امضاء. چه بسا همان خود قضا یک نوع امضاء باشد.

این یعنی چه؟ ظاهر این روایات و عبارات این است که خواستن خداوند غیر از اراده اوست. مشیت او غیر از اراده اوست. اگر ما این تفاوت را بپذیریم که مشیت غیر از اراده است و مخصوصاً اگر بپذیریم که مشیت غالباً در امور تکوینی بکار می‌رود و اراده هم در حیطه امور تشریحی و هم در امور تکوینی است، مطلب تا حدودی روشن تر می‌شود. اگر ما تقسیم به تکوینی و تشریحی را هم در مورد اراده و هم در مورد مشیت بپذیریم، همانطور که گفتیم کار مقداری مشکل تر می‌شود و بیان این تمایزها سخت تر می‌شود.

مشیت از ماده شیئ و مصدر شاء یشاء است. اصطلاحاً یعنی اینکه انسان تمایل پیدا کند به چیزی تا حدی که منجر به طلب آن بشود. لذا این حالت هم در انسان است و هم در مورد خدا. انسان هم مشیت دارد، خدا هم مشیت دارد. یعنی چه که مشیت دارد؟ یعنی تمایل دارد به اینکه چیزی محقق بشود و این به حدی می‌رسد که آن را می‌خواهد و طلب می‌کند. راغب اصفهانی می‌گوید: مشیت به معنای ایجاد کردن شیئ و اصابت کردن است. لذا اگر مشیت در مورد خدا بکار رود، به معنای ایجادُ الشیئ است. اگر در مورد انسان به کار برود، به معنای اصابتُ الشیئ است.

مشیت الهی در حقیقت یعنی خواسته خداوند. گاهی این مشیت حتی در قرآن با تعبیر اراد هم به کار رفته است. ما تعبیر شاء و اراد را در قرآن می‌بینیم که استفاده شده است. شاید شاء یشاء بیش از دویست بار در قرآن استعمال شده است. اراد هم همینطور. یُرید و اراد و مشتقات آن هم در قرآن زیاد استعمال شده است. ولی بالاخره این‌ها از صفاتی هستند که به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده می‌شوند. هم اراده و هم مشیت.

مشیت و خواسته خداوند و نسبتش با مشیت انسان، خودش از بحث‌های مهمی است که در علم کلام به آن پرداخته شده که چگونه این‌ها با اختیار انسان سازگاری دارد. این‌ها معلوم است، یعنی مشیت انسان در طول مشیت خدا است. خداوند متعال به انسان عقل، آزادی، اختیار و اراده داده است که او خودش اختیار کند. پس مشیت انسان می‌شود در طول مشیت الهی و این منافاتی هم با اختیار انسان ندارد.

نتیجه

اثبات تک تک این امور طبیعتاً در این مجال نمی‌گنجد اما ما با توجه به این مطالب و موضوعاتی که ذکر کردیم، می‌خواهیم در اینجا یک نتیجه‌ای بگیریم و استفاده‌ای کنیم. اگر در روایات اینچنین آمده که خداوند نهی کرد و نخواست، این در مورد قصه حضرت آدم یعنی چه؟ یعنی اراده او تعلق گرفت و طلب کرد و اراده تشریحی خداوند متعلق شد به عدم اکل این میوه. فرمود «و لا تقرّباً هذه الشجرة»، پس اراده تشریحی خداوند تعلق گرفت به عدم اکل این درخت و لذا نهی کرد از خوردن از این میوه.

اما مشیت تکوینی خداوند و خواسته خداوند، تعلق به تحقق آن گرفت که این کار بشود. لذا می‌گوید بنهی و هو یشاء. مواردی است که خداوند نهی می‌کند و قانون می‌گذارد و اراده تشریحی او به عدم انجام است، ولی مشیت او به انجام است. و البته آدم هم در این امر مجبور نبود و الا این عواقب و آثار نباید برایش ذکر می‌شد، توبه نباید می‌کرد و لازم نبود توبه کند. مشیت آدم هم در طول مشیت خداوند است. آدم این اختیار را داشت که انتخاب کند با عقل و اراده اش، اما این مشیت در طول مشیت خدا بود.

پس اراده خداوند می‌تواند غیر از مشیت او باشد مخصوصاً در جایی که اراده تشریحی باشد و مشیت تکوینی و یا اساساً ما مشیت را تکوینی بدانیم. این‌ها با هم قابل جمع است و هیچ محذوری هم ندارد. محذور این است که خدا هم بخواهد و هم نخواهد. هم اراده تشریحی داشته باشد و هم نداشته باشد. اما جمع بین اراده تشریحی و مشیت تکوینی بر خلاف آن، اشکالی ندارد و محذوری هم ندارد. خدا نهی کرد و مثلاً می‌خواست امتحان کند. یا اصلاً می‌خواست شرایطی پیش آید که او به زمین برود. خدا نهی کرد و البته مشیت او بر این تعلق گرفت که این محقق شود و این معبری بشود به سوی زمین. اگر می‌خواست می‌توانست نگذارد که بشود. چون مشیت آدم مغلوب مشیت خدا است در عین حال که مختار است و مجبور نیست.

باز در یک روایت دیگری هم این مضمون بیان شده است. عن ابی عبدالله (علیه السلام) أمرَ و الله و لم یشأ، و شاء و لم یأمر، أمرَ ابلیس أن یسجدَ لآدم و شاء أن لا یسجدَ و نهی آدم عن أكل الشجرة و شاء أن یأكلَ منها و لو لم یشأ، لم یأكل^۱. می‌گوید خداوند امر کرد ولی نخواست. و گاهی هم خواست ولی امر نکرد. آنوقت نمونه ای ذکر می‌کند که أمرَ ابلیس أن یسجدَ لآدم، به ابلیس امر کرد که در برابر آدم سجده کند، اما و شاء أن لا یسجدَ. مشیتش این بود که او سجده نکند. اینجا مصداق است برای أمرَ و لم یشأ. یا مشیتش بر خلاف امر و اراده تشریحی او بود، و نهی آدم أن أكلَ الشجرة، از اكل درخت او را نهی کرد و شاء أن یأكلَ منها، اما خواست که از آن بخورد. و لو لم یشأ، لم یأكل. اگر نمی‌خواست، او نمی‌خورد.

این روایات همگی مؤید این است که مشیت الهی به این تعلق گرفته بود که آدم از این میوه ممنوعه بخورد و هبوط کند. چون اساساً آدم برای این منظور آفریده شده بود که در زمین ساکن شود و از مسیر زمین قوس صعود را طی کند. روایات هم دارد این را می‌گوید و آن بیان را هم من جلسه قبل عرض کردم که مرحوم علامه فرموده بود.

اینجا قطعاً این مقداری که ما توضیح دادیم کافی نیست، یعنی بالاخره نسبت بین اراده و مشیت الهی و اقسام اراده و مشیت، بحث‌هایی نیست که در این چند جلسه بشود آن‌ها را حل کرد. بحث‌های بسیار مبسوطی در اینجا مطرح است و من فقط خواستم در اینجا این را عرض کنم که داستانی که برای آدم پیش آمد و به او نهی شد و او مخالفت کرد و از بهشت بیرون رانده شد، این‌ها همگی مشیت الهی بود. مشیت خدا به اكل تعلق گرفت و اراده تشریحی او به عدم اكل تعلق گرفت و حد و اندازه اش معلوم شد و حکم صادر شد و امضاء شد با همان نکته ای که عرض کردیم. اما عرض کردم که این همه شبهات و همه مسائل را حل نمی‌کند و اینجا خیلی جای بحث و سوال وجود دارد؛ اما اصلش هم محذور عقلی ندارد و هم مؤید روایی دارد و جهتش هم همان است که عرض کردیم.

این‌ها تقریباً مطالبی بود که در اینجا لازم بود ذکر شود.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۲، حدیث ۹.